



نویسنده سوری که از زنان، فمینیسم و قرآن می‌گوید

کلیدها را به دست باد سپردم



ترجمه: محمدعلی عسگری

میه الرحبی (متولد ۱۹۵۴)، پزشک سوری و نویسنده دو کتاب «زن و اسلام» ۲۰۱۴- و «مفاهیم و قضایا» مرتبط با جنبش فمینیسم عرب است. به دنبال درگیری‌های سوریه او نیز مانند بسیاری دیگر آواره شد. مدتی را در لبنان ماند و از آنجا به فرانسه رفت. او معتقد است جنگ در سوریه هرچند فلاتک‌های بسیاری را بر سر زنان آورد. اما درعین‌حال فرصت‌هایی را هم برای رشد و تکامل اجتماعی آنها پدید آورد. آنچه می‌خوانید، دیدگاه این نویسنده سوری را درباره وضعیت زنان در سوریه و کل منطقه خاورمیانه و نیز دیدگاه‌های خاص او درمورد حقوق زنان و فمینیسم در گفت‌وگوی «رحاب شاکر» با «الجمهوریه» نشان می‌دهد.

یادم می‌آید مدت‌ها پیش در قیس‌بوک گفته بودی همسایه‌هایت از دمشق می‌روند و کلید خانه‌هایشان را نزد تو می‌گذارند. آن موقع به حال آنها و خودت غصه می‌خوردی. تو اولین کسی نبودی که دمشق را ترک کرد اما در نهایت مجبور شدی مثل دیگران این شهر را رها کنی. الان حالت چطور است؟ کلید خانه‌ها را کجا گذاشتی؟ چه برنامه‌هایی برای آینده داری؟

کلیدها را به دست باد سپردم. در کشور خانه‌ای داشتم. امیدوارم روزی دوباره به آنجا برگردم و منازل دوستانم را ببینم که درهایشان به روی من باز می‌شود. در پایان سال ۲۰۱۴ مجبور به ترک دمشق شدم. مدت سه سال بود ممنوع‌السفر بودم. حدود دو سال را در بیروت ماندم. به عنوان مدیر مرکز مطالعات زنان (مسوات) که وابسته به انتشارات کتاب‌های زنان فمینیستی بود، فعالیت کردم. تعدادی کارگاه آموزشی برای زنان آواره در اردوگاه‌های لبنان گذاشتم. همچنین به عنوان هماهنگ‌کننده زنان سوری برای تحقق دموکراسی فعالیت کردم. این روزها به‌اجبار به فرانسه رفتم. درحال حاضر به عنوان مدیر همان مؤسسه با زنان آواره سوری مقیم فرانسه کار می‌کنم. فعالیت‌های ما در سوریه و لبنان هم ادامه دارد.

شما در کتاب خود «زن و اسلام» سعی کردید جوابی برای این سؤال پیدا کنید که آیا اسلام علیه زنان است؟ آیا به جواب این سؤال رسیدید؟

قطعاً اسلام علیه زنان نیست. این تلاشی بود برای طرح دیدگاهم درباره این موضوع از خلال یک خوانش تاریخی از اسلام و نحوه‌تطور این دین. به نظر من همه ادیان یک نوع انقلاب اجتماعی علیه جامعه موجود خودشان به شمار می‌روند. اساساً این انقلاب‌ها دعوت مصلحانه بوده است که مردم را به نیکی و عدالت فرا می‌خواند. همه ادیان در ابتدای کارشان همین‌طور بودند. اما بعد رفته‌رفته این وضعیت تغییر پیدا می‌کند. در جریان جدال با نظام حاکم رفته‌رفته قدرت‌های حاکم همان فکر جدید را گرفته و به نفع خودشان مصادره می‌کنند. آنگاه آنها از همین تفکر برای تثبیت نفوذ و جایگاه خودشان و احیای سیطره‌شان بر انسان‌ها به نام دین جدید استفاده می‌کنند. به این ترتیب دین جدید به ابزاری در جهت تثبیت قدرت آنها تبدیل می‌شود و آنها با کمک این دین اقدام به سرکوب مردم کرده و هرکس را مخالفشان باشد، تحت عنوان کفر و الحاد از بین می‌برند. درواقع آنها دین را به نفع خودشان سیاسی می‌کنند.

این اتفاقی است که برای همه دین‌ها افتاده است. مگر کلیسا نبود که با دین مسیحیت چنین کرد و این دین را به ابزاری در خدمت کلیسا تبدیل کرد. همین اتفاق در مورد یهودیت نیز افتاد و درنتیجه آن استبداد سیاسی و دینی و مردانه دوران خودش تقویت شد. در اسلام نیز کسانی اقدام به تفسیر دین به همان شکلی می‌کنند که می‌خواهند. آنها از همین تفکر به نفع اندیشه‌های مردسالارانه خود سوااستفاده می‌کنند. اما کسانی که جوهر این دین را بشناسند در مقابل اینها می‌ایستند. تاریخ اسلامی ما مملو از چنین تجاربی است.

شما در بحث‌های مربوط به زنان به متون قرآنی مراجعه کرده و در عوض به صورت عمدی سراغ متون فقهی نرفتید. آیا می‌شود نسبت به آن همه متونی که در دروای قرآن وجود دارد، بی‌اعتنا بود؟

من یک قرائت تاریخی از متون قرآنی دادم و آنچه را در صدر اسلام بود بررسی کردم. قرائت من البته از قرائت دیگران متفاوت است. این قرائت بی‌طرف بوده و مسائل تاریخی را به تاریخ وامی‌گذارد. همین باعث شد من به سایر متون مراجعه نکنم. درباره زنان می‌بینیم بعضی زنان را به شریاطی برمی‌گردانند که ماقبل اسلام وجود داشت و بعد به دیدگاه‌شان لباسی مقدس می‌پوشانند. من یک زن سکولار هستم. برای من این مهم است که برای دیدگان توضیح دهم تحریف‌های بسیاری صورت گرفته است.

شما سعی می‌کنید یک نقد درون‌دینی داشته باشید. آیا این راه را آگاهانه انتخاب کرده‌اید؟

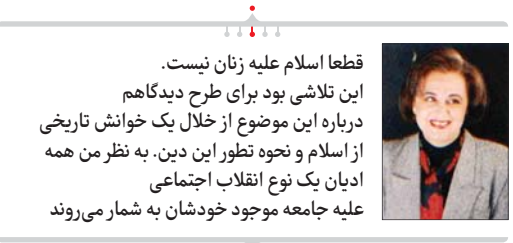
بله. من این راه را آگاهانه انتخاب کرده‌ام. این تلاشی است برای بحث‌کردن روی بنیان‌هایی که بر اساس آن قوانین مدنی مربوط به زنان استخراج می‌شود. این تلاشی است برای ایجاد یک بل بین ما به عنوان زنان با کل جامعه. حدود ۹۵ درصد زنان ما سنتنی هستند و تابع همان تفسایر رایج از دینشان که مبتنی بر نگرشی مردسالارانه است. برای آنها هرگونه تلاش برای مطالبه حقوق‌شان

به معنای خروج از دین خواهد بود. وقتی بین خودمان و جامعه بل می‌زنیم به اینها نایت می‌شود که نقد تفکرات گذشته کفر یا بدعت نیست. این تلاشی است برای قانع‌کردن زنان به اینکه حقوقی دارند و مطالبه حقوقشان با جوهر شریعت اسلامی تناقضی ندارد.

من در تجربه‌ای که با زنان آواره سوری داشتم متوجه شدم بسیاری از دختران محبیه که به مدارس دینی می‌رفتند نیازمند پاسخ به پرسش‌هایی هستند که در کتاب من جوابش آمده است. آنها دچار تناقضات زیادی بین زندگی معاصر خودشان و تعالیم دینی‌شان هستند. جواب‌هایی که من آنجا داده‌ام راحت و راضی‌کننده است. اینها زنانی هستند که در آینده خواستار هرگونه تغییری در قوانین باشیم با ما همراه می‌شوند.

شما عدالت را جوهر اسلام می‌دانید. از عدالت به عنوان اساس تحلیل دین استفاده می‌کنید ولی این مسئله چطور با اصل قیمومیت مرد برزن تناسب پیدا می‌کند؟

بر اساس قرائت تاریخی من به معنای عدالت در آن زمان رسیدیم. زمانی که عدالت معنایش این بود که یک مرد باید در ازای اطاعت اعضای خانواده همه آنها را به لحاظ مالی تأمین کند. این مفهوم در آن زمان رایج بود و بسیاری از مصلحان و متفکران نیز گفته‌اند. این حالت ادامه پیدا می‌کند تا دوران ژان ژاک روسو که بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز انقلاب فرانسه و دعوت‌کننده به عدالت و مساوات به معنای امروزی بود. ما الان می‌بینیم کل قوانین مربوط به ازدواج شامل مسائل مربوط به نفقه‌دادن می‌شود و هرگز به مساالتی مثل روابط متقابل زن و شوهر نمی‌پردازد. این به آن معناست که قوانین ما مطابق با تحولات زمانه پیش نیامده‌اند. تغییر این قوانین مطابق با مطالبات عصر کنونی یک ضرورت حیاتی است زیرا قوانین در درجه اول باید بتوانند روابط بین انسان‌ها در داخل یک جامعه را تنظیم کنند. برای مثال در گذشته مجازات‌های بدنی خود شکلی از اشکال عدالت و قصاص جنایت‌کاران بود. اما در دوران حاضر برخی از این مفاهیم تغییر کرده و جای آنها را زندان گرفته است؛ حتی در بعضی از کشورهای پیشرفته‌تر انجام کارهای خدماتی. مفهوم عدالت نیز براساس درک یک جامعه در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند. قیمومیت مرد بر زن در عصر ما کاملاً مردود است زیرا ازدواج نوعی شراکت بین زن و مرد است. در گذشته زن مسئولیت مدیریت خانه و تربیت فرزندان و مرد کارهای خارج از منزل را بر عهده می‌گرفت. اما امروزه زنان علاوه بر کارهای گذشته برای تأمین نیازهای خانواده به



بیرون هم می‌روند و بخشی از مخارج خانه را با کارشان تأمین می‌کنند. وضعیت

کنونی با گذشته خیلی فرق کرده است. قوانین امروز به زن به عنوان یک شهروند نگاه می‌کند و به او شخصیتی کاملاً مساوی با مرد می‌دهد. حال آنکه قوانین قدیمی زن را فاقد شایستگی می‌دانست و علیه او تبعیض روا می‌داشت.

شما در کتاب خود آیات قرآنی زیادی را آورده‌اید تا ثابت کنید این دین بین مرد و زن به تساوی اعتقاد داشته حال آنکه هستند افراط‌گرایانی که با توسل به آیاتی دیگر کاملاً عکس این را می‌گویند. این مشکل را چطور حل می‌کنید؟

این همان مشکل معنای متن و معنای ضد آن است که نصر حامد ابوزید درباره‌اش گفت و رو یوند بی‌انتهاست. من اصلاً کاری به تفسیر متون ندارم. بلکه تعدادی از متون قرآنی را آورده‌ام که برابری بین مرد و زن را ثابت می‌کند تا بتوانم به وسیله آنها جواب کسانی را بدهم که با این فکر مخالف هستند. اتفاقاً من به آیات مشهوری مراجعه کردم که اصول و پایه‌های این اعتقاد دینی را توضیح می‌دهد. این آیات نشان می‌دهد در اسلام با زن به عنوان یک انسان کامل و دارای صلاحیت و دارای حقوق برخورد شده است. زن مسئولیتی‌هایی دارد که با مرد فرقی نمی‌کند. من برهمین اساس استدلال کردم که وقتی یک زن با مرد در مسائل اعتقادی، نوآب و جزا و قیامت و آخرت و... فرقی ندارد و مثل او مجازات می‌شود یا پاداش می‌یابد، پس از اساس جوهر‌شان یکی است. من یک مبلغ دینی نیستم و کارم هم تفسیر متون نیست. تمام تلاشی که دراین‌باره داشتم اینکه دعاوی افراط‌گرایان دینی را رد کنم که قصد دارند به جوامع ما یورش بیاورند.

عنوان فرعی کتاب شما «خوانشی زنانه از ریشه‌های قوانین مدنی» است. می‌خواهم به این واژه زنانه یا «فمینیسم» برگردم و بگویم این واژه را هم زنان و هم مردان به اشکالی منفی به کار می‌برند. بدون اینکه به عمق معنای این واژه پی برده باشند. بعد این اتفاق دشمنی‌های تازه‌ای را به وجود می‌آورد. علت اینها چیست؟

به نظر من نادانی، نه این زنان و نه آن مردان هیچ کدام چیزی از فمینیسم نمی‌دانند. اگر می‌دانستند که به آن حمله نمی‌کردند. بر انسانی دشمن آن چیزی است که نمی‌داند. فمینیسم در ذهن بسیاری به معنای دشمنی زنان نسبت به

زاویه



تجربه دیگران

اوباما: خوش بینی خود را حفظ کنید

گاردین: رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده در کنفرانس بنیاد بیل و ملیندا گیتس خواستار آن شده با وجود سایه‌های تیره‌ای که سخنرانی ترامپ در سازمان ملل متحد پدید آورده است، همگان خوشبینی خود را حفظ کنند و به پیشرفت توجه داشته باشند. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، در سخنرانی خطاب به موسیقی‌دانان، فعالان، بازیگران، مخترعان و دوست‌دارانش که چندی پیش در مرکز لینکلن در منهنث گرد آمده بودند، گفت‌هرگز زمانی بهتر از این برای زیستن وجود نداشته است. وی گفت با وجود «چالش‌های فوق‌العاده‌ای» که جهان با آن مواجه است - از افزایش نابرابری اقتصادی و تغییرات اقلیمی گرفته تا مهاجرت و تروریسم - «اگر مجبور بودید لحظه‌ای در تاریخ را برای تولد خود انتخاب کنید، همین الان را می‌توانستید انتخاب کنید؛ دنیا هرگز سالم‌تر، ثروتمندتر، تحصیل‌کرده‌تر یا در بسیاری از موارد بیشتر اهل مدارا یا کمتر اهل خشونت نبوده است».

با آنکه شوک ناشی از سخنرانی جانشین او، دونالد ترامپ، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هنوز آن اتاق را می‌لرزاند، اوباما در سخنرانی خود از مخاطبان خواست تا از بدبینی و بی‌اعتمادی دست بردارند و به آینده نگاه کنند. او گفت: «نه خوشبینی گروگروانه، بلکه خوشبینی که ریشه محکمی در پیشرفت دارد». سخنران دیگر این رویداد، ترورر نواه، کم‌دین و مجری برنامه Daily Show، گفت که او نیز دوست دارد به سویه مثبت زندگی نگاه کند و عجیب است که با وجود ترامپ در کاخ سفید این کار کمی آسان‌تر شده است.

«من نمی‌دانم درباره او چه احساسی دارم. ترامپ برای من یک بارادروکس است. می‌انسم که هر روز مرا می‌خنداند. مثل یک سیارک غول‌پیکر است که یگراست به



سمت زمین می‌آید تا نابوش کند... می‌دانم دارم می‌میزم، اما درعین‌حال می‌خندم».

خوشبینی ترجیح‌بند این رویداد بود. این خوشبینی در فلسفه بنیاد بیل و ملیندا گیتس است. این بنیاد قرار است از افرادی پشتیبانی کند که اهداف‌های عملی برای تغییر جهان دارند، چه از طریق پروژه‌هایی برای بهبود فرصت‌های زندگی جوانان در مناطق محروم از طریق آموزش‌وپرورش، چه با کمک فناوری‌های جدید که امکان حفظ و سرد نگه‌داشتن واکنس بدون یخچال یا بسته‌های یخ برای رساندن واکنس به مناطق دور افتاده جهان را به‌وجود می‌آورد.

اما این بنیاد مضطرب است. بودجه پیشنهادی ترامپ که کمک‌های ایالات متحده را کاهش

داده، مایه نگرانی آن است. بیل و ملیندا گیتس می‌دانند

پیشرفت در کاهش تعداد مرگ‌ومیر کودکان با کاهش مرگ‌ومیر ناشی از ایدز یا مالاریا، پیشرفتی شکننده است. بدون پول کافی و اراده سیاسی، دستاوردهای دو دهه گذشته ممکن است از بین برود. این بنیاد در گزارش منتشر شده در ماه جاری میلادی، پیش‌بینی کرده است ۱۰ درصد کاهش بوجه در سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته برای HIV می‌تواند به یک بی‌دانشانه ۵٫۶ میلیون نفر بینجامد. بنیاد گیتس میلیاردها دلار برای تسریع اقدامات لازم برای دستیابی به ۱۷ هدف توسعه پایدار، که مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسانده است، هزینه می‌کند.

زاویه دید

دولت ومسئله لکنت زبان

حسین کنجی

فرض کنید شما مدیریت یک برنامه هدفمند تبلیغاتی بزرگ را بر عهده دارید. هدف، پيامی قوی و در يادماندنی است. عوامل بصری آن، تاثیرگذار انتخاب شده‌اند و واژه‌ها و کلمات هم مؤکد این موضوع هستند. اما اگر عناصر پيام به مخاطب مورد نظر نرسد، همه اينها چه فايده‌ای خواهد داشت؟

تا پيش از انتخابات چنين ماحصل و روندی برای دولت يازدهم به وجود آمده بود.

دولت يازدهم در دفاع از خود به‌شدت به لکنت زبان دچار بود. در برنامه‌ريزی و تهيه هدف و طراحی پيام تا حدودی موفق بود، اما در نشر و ساخت گفتمانی واحد و همراه‌کننده در جامعه ناکارآمد بود. تمامی وزرا و شخص رئيس‌جمهور به تصميمات و اقدامات خود سعی می‌کردند به جامعه این پيام را منتقل کنند که دولتی هستند کاردارن، صبور، صادق و معتدل که سعی می‌کنند از تمامی امکانات کشور بی‌هیچ حب‌وبغضی در جهت توسعه کشور بهره ببرند.

اما در اذهان عمومی آيا چنين نيت خبری و مجموعه اقدامات و تصویری از دولت شکل گرفته بود؟ با تمام وجود می‌توان گفت خیر و تا پيش از عيد ۹۶ هيچ‌کس تصوير واحدی از اقدامات دولت و تصوير و چشم‌اندازی از یک جامعه رو به رشد و در حال توسعه نداشت و این احساس خطری بود که حوالی عيد برای نيم مؤثر دولت يازدهم هويدا شده بود و این احساس ایجاد شد که ادامه این روند نتيجه مطلوبی را دربر نخواهد داشت.

این احساس نگرانی منجر شد که در دوماهه منتهی به انتخابات کمپين‌های در راستای ارائه اين تصوير اميد بخش و توسعه‌گرا از دولت شکل گيرد.

دولتی که دوباره می‌آید تا آرامش را، که تا پيش از آن به جامعه تبیین نشده بود، که تغييرات ملموس را، که تا آن‌وقت گوشزد نشده بود، که گذشته فرصت‌سوز را، که به‌درستی به آن تاکيد نشده بود، که امنيت روانی بازپافته را که خطرش در سال‌های پيش تمامی شئون زیستی‌مان را تحت‌تاثير قرار داده بود، که دستاوردهای ريزودرشت را، که تا آن زمان به عموم مردم خوانا و شفاف معرفی و تشریح نشده بود، یادآور شود و بتواند در مجموعه براین دست رستی از اقدامات دولت از یک سو و دست بسته دولت از سوی ديگر به مردم این ذی‌نفعان اصلی ارائه دهد.

دراين دو ماه چه اتفاق افتاد

مثل دانش آموزی که تمام ترم تحصیلی بازیگوشی کرده و شب امتحان را فقط وقت دارد، تيم رسانه‌ای چاره نداشت که بگذارد حتی کمپين‌های موارزی شکل گيرد و یادآور شود و بتواند خود این مسیر تاکنون تبیین‌نشده و پيام بر زمین‌مانده را به گوش مخاطب یعنی عموم مردم برساند. نتيجه این شد که دولت توانست با ثمره معقولی از این امتحان عبور کند.

اما بايد پرسيد اکنون چه؟ آيا بايد دوباره به شرايط پيش از عيد بازگشت و آيا هنوز دست دولت بايد در تبیین و تشریح اقدامات خود برای مردم بسته باشد و زبانش لکنت داشته باشد؟

به نظر می‌آید انتچنان موضوع ارتباط دولت-ملت ضرورت دارد که ت‌واره دولت پيش از هر اقدامی بايد فکری برای نهاد زبان خود بکند.

و این نهاد زبان مگر جایی جز در نهادهای متولی آن، شورای اطلاع‌رسانی دولت، معاونت اطلاع‌رسانی و تک‌تک روابط‌عمومی‌های وزارتخانه‌ها و نهادهای تابعه، می‌تواند صلاح و تعريف شود.

این تصور غلطی است که از دو دولت نهم و دهم و شايد پيش از آن در ذهن مديران ما شکل گرفته است که با دیدار و سفر استانی می‌توان این فاصله را کوتاه و کمتر کرد. شکل‌گیری یک رابطه مؤثر و پيوسته بيش از دیدارهای حضوری نیازمند بستری برای کسب اطلاع و مجراها برای پاسخ‌گویی بهنگام است. چهار سال فرسودی و ناکارآمدی بدنه رسانه‌ای و ارتباطی دولت يازدهم گوشزد شد. در بزنگاه انتخابات هم این مجموعه در تمامی ابعاد آرموده شد. آيا زمان درمان این زبان لکنت‌زده، این تکه برخلاف وظايف ذاتی خود به‌شدت سنتی و سست و مردد در این شروع فصل تازه نرسیده است؟

وقتی بدنه نتواند سر را همراهی کند نتيجه جز گسست عمیق در دولت-ملت با همان رشد آنتاگونیسم و جز عدم توفيق در برنامه‌ريزی‌ها و هدف‌گذاری‌ها نخواهد بود. همراه‌کردن بدنه نیاز به زبانی گویا، شفاف و صادقانه دارد. دولت دوازدهم بايد زبانی به غير از زبان دولت يازدهم را برگزیده و اهداف و پارادایم‌ها و گفتمان‌ش را به نوع ديگر و شکل دیگری عرضه کند.

اغراق نیست اگر بگويم دولت‌مردان در به اشتراک‌گذاشتن علاقه‌ها، سليقه‌ها و اهداف خود با مخاطب به‌شدت دچار بحران‌اند. بی‌جهت نیست که هر دولت‌مردی بايد مصاحبه صبح خود را در شب با تويتیي تکذيب یا تشریح کند یا تويت شب‌هنگام خود را فردا با مصاحبه توضیح دهد.

از اهرير و استراتژی‌ت تا انتخاب زبان و کلمات تا شکل اجرا

و بيان همه در يد مشاوران رسانه و مسئولان روابط‌عمومی مجموعه‌هایی است که بايد و باید چهار صفت «بی‌واسطه»، «صادقانه»، «بهنگام» و «شفاف» باشد که متأسفانه نیستند.

مشاوران رسانه و روابط‌عمومی‌ها خود مانع‌اند برخلاف آنکه

بايد بازکننده معبر باشند. مشاوران رسانه و روابط‌عمومی‌ها خود

پنهان‌کارند در صورتی که بايد پيشگام صادقانه رفتارکردن و

شفاف‌سازی باشند.

مشاوران رسانه و روابط‌عمومی‌ها بايد سریع‌ترين و مناسب‌ترين مجرای ارتباطی و اطلاع‌رسانی باشند در صورتی‌که متأسفانه از همه کندتر، بسته‌تر و فاجعه آمیزتر، رقايتگرند؛ آن هم نسبت به رسانه‌ها بیرون از مجموعه خود. روابط‌عمومی‌های موجود ما در نسبت با روابط‌عمومی نوین و براساس اقتضانات این روزگار بسيار سنتی است و خود به دولت‌هایی بدل شده‌اند با بوروکراسی‌های خسته‌کننده که گاه مصداق همان شعر معروف می‌شوند که تو خود حجاب خودی، از میان برخیز.

اميد می‌رود کيف اين ضرورت بعد از آن آزمون سخت و پوست‌اندازی تازه به‌درستی احساس شود و دولت پيش از هر اقدامی همان‌طور که شهرداری تهران پيش از هر اقدامی به سراغ اصلاح رسانه‌اش این زبان خود رقت، به سراغ نهاد زبان برود و این زبان لکنت‌زده را با ساختارهای چابک‌تر و تيروهای تازه‌نفس‌تر به سخنوری بيندازد و از مونولوگ مايوس‌کننده به سمت ديالوگ اميدبخش و اعتمادساز حرکت کند.